

دعای ندبہ و خرافات آن

تالیف:

آیت اللہ العظمی علامہ

سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی

عنوان کتاب:

دعای ندبه و خرافات آن

تألیف:

آیت الله العظمی علامه سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی

موضوع:

آداب و رسوم اسلامی - دعا، ذکر و مناجاتنامه - بررسی دعای
شیعه

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وله الحمد و بعد: مسلمین زمان فرقه فرقه شده و هر فرقه مقلد دانشمندان خود و یا مقلد پدر و مادرند در امور دین.

وهیچ یک حاضر نیست بمنطق دیگری گوش دهد و اگر اشتباهاتی در امور دین دارد برطرف کند ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾. هر حزبی بآنچه نزدشان هست خوشحال اند. ولی از آنجا که خدا از تفرقه منع کرده و اهل تفرقه و موجدین تفرقه را مشرک خوانده و در سوره‌ی روم آیه‌ی ۳۲ فرموده: ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [الروم: ۳۲]. یعنی نباشید از مشرکین از آنان که تفرقه دینی آوردند و شیعه شیعه یعنی دسته دسته شدند.

و اینجانب امتحان کردم و کمتر کسی دیدم که خالی از تعصب باشد و بدلیل دیگری گوش فرا دهد و لذا حال یأس بخود گرفته‌ام. ولی چون رسول خدا ﷺ فرموده: «إذا ظهرت البدع فللعالَم أن يظهر علمه وإلا فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين». و از آن طرف یکی از افرادی که مورد علاقه شدید من است تقاضا کرد که عیوب دعای ندبه را که اکنون یکی از بدعت‌های همگانی شده و مردم همه هفته در اکثر مساجد ایران می‌خوانند بنویسم، و لذا این مختصر را برشته تحریر آوردم. حضرت امیرالمؤمنین علیؑ فرموده: «السنة ماسن رسول الله غ والبدعة ما أحدث بعده». یعنی سنت آن چیزی است که رسول خدا انجام داده و بدعت آن چیزی است که پس از او ایجاد شده و خدا در قرآن سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۲۱ فرموده: ﴿حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الاحزاب: ۲۱].

یعنی: برای شما مسلمین است که در باره رسول خدا پیروی نیکو نمائید. و خدای تعالی رسول خود را الگو و سرمشق برای همه مسلمین قرار داده و رسول خدا ﷺ فرموده: «من أعرض عن سنتي فليس مني». یعنی هرکس از سنت و روش من اعراض کند از من نیست.

متأسفانه امت اسلامی امروز از سنت رسول خدا ﷺ بی خبر و غرق بدعت‌ها شده و کارهایی که بنام دین انجام می‌دهند در صدر اسلام نبوده و رسول خدا انجام نداده که یکی از آنها خواندن دعای ندبه است. حال اگر کسی بخواهد این مطلب را بمردم بفهماند دکاندارهایی که سال‌ها بنام دین این کارها را انجام داده‌اند مانع فهم مردم می‌شوند و بخیر خواهی که بخواهد مردم را از بدعت برهاند هزاران تهمت و افترا می‌زنند و او را چنان بد نام می‌کنند که دیگر کسی بسخن او گوش ندهد و مردم از او کناره‌کنند و مردم نیز مقصرند که حاضر نیستند در یکی از مسائل دینی فکر کنند و شاید فهمیدن یکی از مطالب دینی را وظیفه خود ندانند و این صفت مردم باعث رواج بدعت‌ها شده و مشتری بدعت‌ها زیاد و همه از حقائق قرآنی دور و بدام اهل بدعت گرفتارند. البته مروجین بدعت همان بدعت را بخدا و رسول و یا به امام و یا افرادی که موجه نزد مردم باشند نسبت می‌دهند. یکی از آن بدعت‌ها که رسول خدا انجام نداده دعای ندبه است که هیچ مدرکی در کتاب خدا و سنت رسول ندارد بلکه آیات خدا آن را نفی و ابطال می‌نماید. تعجب این است که نماز جمعه را که خدا واجب نموده ترک و دعای ندبه را بجای آن هر جمعه تکرار می‌کنند. در زمان ما کار بجائی رسیده که یک حدیث و یا یک دعا را بر صد آیه قرآن ترجیح می‌دهند. بهر حال اکثر عبارات و جملات دعای ندبه بر خلاف قرآن و تاریخ و عقل است و خواندن و پذیرفتن آن موجب تکذیب از قرآن است. ما با قلم ساده پاره ای از آن‌ها را ذکر می‌کنیم خواه کسی بپذیرد و یا نپذیرد.

اول: جمله‌ی «قدمته علی أنبیائک» که می‌گوید: خدایا تو محمد ﷺ را بر انبیا مقدم داشتی. و این برخلاف قرآن و عقل و تاریخ است زیرا قرآن می‌گوید محمد ﷺ از انبیا دیگر مؤخر است مانند آیه ۱۸۴ سوره آل عمران که فرموده: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۸۴]. و صد آیه دیگر. و اگر کسی بگوید تقدم در این دعا بمعنی تفضیل و برتری و شرافت است؟ جواب این است که خیر چنین نیست زیرا تفضل و برتری را در جمله دیگر آورده و گوید «وأفضل من اجتبیته». خدای تعالی برسول خود فرموده: ﴿خَلَقْتَهُمْ مِّنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ و یا ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾. ولی خرافاتیان می‌گویند خیر الأنام از نور خلق شده‌اند قبل از خلقت کون و مکان خدا ایشان را از نور خود خلق نمود، معلوم نیست قبل از مکان آن نور چگونه بی مکان بوده.

دوم: جمله‌ی «واطأته مشارق و مغاربك» برای خدا مشارق و مغارب خیال کرده و خدا را در وسط آن‌ها قرار داده و اگر مقصود او مشارق و مغارب زمین بود باید بگوید مشارق أرضك باضافه می‌خواهد بگوید خدایا تو محمد ﷺ را بمشرق‌ها و مغرب‌ها بردی و حال اینکه این مخالف قرآن است زیرا قرآن در اول سوره اسراء فرموده: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ [الاسراء: ۱]. یعنی منزه است خدائی که بنده خود (محمد ﷺ) را شبی از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی سیر داد. و باضافه اگر ذکر کلمه ارض را در عبارت دعا مقدر نگیریم کفر لازم می‌آید یعنی خدا را محدود بمشرق‌ها و مغرب‌ها قرار داده ولی چه باید کرد که بافنده دعای ندبه لابد طبق اخبار و احادیثی که کذابین و جعلین جعل کرده‌اند خواسته دعای خود را بسازد. مخفی نماند ما منکر اخبار صحیحه

نیستیم ولی شرط صحت خبر این است که موافق قرآن باشد.

سوم: جمله‌ی «ومرجت بروحه إلی سماءک» که خواسته معراج رسول خدا را روحی قرار دهد و این برخلاف قرآن و برخلاف قول محققین از علمای فریقین است. زیرا در قرآن در اول سوره اسراء فرموده: ﴿أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ﴾ یعنی خدا سیر داد بنده خود را و بنده بکسی گفته می‌شود که دارای روح و بدن هر دو باشد و علمای اسلام معراج رسول را معراج جسمانی گرفته‌اند نه روحانی فقط. و اگر معراج او روحی بود کسی انکار و تعجب نمی‌کرد و هر کس می‌تواند مدعی معراج روحی بشود و کفار که تعجب وانکار می‌کردند برای این بود که رسول خدا با بدن بمعراج رفته باشد.

چهارم: «وأودعته علم ما كان وما يكون إلی انقضاء خلقك» یعنی: خدایا نزد محمد (ﷺ) ودیعه گذاشتی علم آنچه بوده و خواهد بود تا انقضاء جهانیان و مخلوقات. و این جمله با صد آیه قرآن مخالف است، زیرا خدا یکجا می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ [الأعراف: ۱۸۷]. یعنی از تو از قیامت سوال می‌کنند بگو: من نمی‌دانم فقط علم آن نزد پروردگارم می‌باشد. و در آخر سوره‌ی لقمان فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [لقمان: ۳۴]. که علم این پنج چیز را خدا مخصوص خود دانسته. و در سوره‌ی احقاف برسول خود فرموده: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾ [الأحقاف: ۹]. یعنی من نمی‌دانم با من و با شما چه خواهد شد. و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه فرموده آن پنج چیز در آیه‌ی

لقمان را هیچکس نمی‌داند جز خدا. و آیات دیگر. و اگر رسول خدا همه چیز را می‌دانست در مسائلی که به او رجوع می‌شد فوری جواب می‌داد و احتیاج بانتظار وحی نبود پس این جمله با تواریخ نیز مخالف است.

پنجم: جمله‌ی «وجعلت أجر محمد صلواتك علیه وآله مودتهم في كتابك فقلت: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳]». یعنی خدایا تو اجر محمد (ﷺ) را دوستی اهل بیت او قرار دادی، در کتابت فرمودی: بگو من مزد رسالت نمی‌خواهم جز دوستی در تقرب بسوی او.

گوینده دعای ندبه خواسته بگوید دوستی اهل بیت رسول و خویشان او مزد رسالت است و این سخن با قرآن و عقل و تاریخ مخالف است زیرا بافنده دعای ندبه آیه‌ی: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳]. را دلیل از قرآن آورده و حال آنکه اشتباه کرده زیرا این آیه ۲۳ سوره‌ی شوری می‌باشد و این سوره مکی است و در مکه نازل شده و آن وقت مشرکین او را قبول نداشتند تا اینکه اجر رسالت یعنی دوستی اهل بیت او را بپذیرند. مردمی که او را قبول ندارند چگونه اجر رسالت از ایشان می‌خواهد. باضافه کلمه فی القربی را اشتباه کرده بذی القربی، آری ذی القربی بمعنی خویشان و نزدیکان است اما فی القربی چنین نیست القربی بمعنی الزلفی میباشد یعنی آنچه موجب تقرب و نزدیکی است و مقصود و مفهوم آیه این است که بگو من اجر نمی‌خواهم مگر اینکه دوستی در آنچه موجب تقرب و نزدیک شدن ما بایکدیگر است و یا در آنچه موجب تقرب بسوی خدا است یعنی من از شما اجر نمی‌خواهم بلکه در راه خدا و یا در باره نزدیکی ما با یکدیگر دوستی کنید. و محققین از مفسرین ﴿إِلَّا﴾ را بمعنی بلی گرفته‌اند شما تفسیر مجمع البیان و یا تفسیر فخررازی را نظر کنید. اصلا در لغت فی القربی بمعنی ذی القربی نیامده. رسول خدا مکرر

بأمر خدا فرموده که من از شما اجر نمی‌خواهم. اگر بگویند اجر من این است که با اهل بیت و اولاد من محبت کنید و یا بایشان خمس بدهید منافات دارد و این دو کلام ضد یکدیگر است. حال شما ببینید کسی که ذی القربی را با فی القربی تمیز نداده آمده از خود دعا ساخته و با آیات قرآن بازی نموده و برای مقصد خودش آیه را مدرک قرار داده است. درحالیکه هیچ سلطان جباری در عوض خدمت و زمامداری پنج یک مال (خمس) مردم را برای اولاد خود نگرفته است.

ششم: جمله‌ی «فکانوا هم السبیل إلیک» که می‌گوید اولاد رسول راه بسوی تو می‌باشند.

و این جمله مخالف با قرآن است زیرا در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۵۱ پس از آیاتی که فرموده: ﴿أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقَ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَلَّكُمْ بِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۱]. پس در این آیات بیان کرده سبیل بسوی خدا توحید و ترک محرّمات و عمل به واجبات است که حضرات ائمه -علیهم السلام- نیز سالک همین راه بودند نه آنکه خودشان سبیل باشند ایشان سالک سبیلند نه خود سبیل ولی بافنده دعا هرچه خود خواسته و هوای نفس او حکم کرده آورده است.

هفتم: جمله‌ی «ثم أودعه علمه وحکمته» که می‌گوید رسول خدا علم و حکمتش را به علی علیه السلام سپرد و نزد او ودیعه گذاشت. در حالیکه قرآن برخلاف این می‌گوید در سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۱۰۹ فرموده: ﴿قُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَءٍ﴾ [الأنبیاء: ۱۰۹]. یعنی ای رسول ما بگو که من وحی خدا را بطور

مساوی بشما اعلان می‌کنم. و در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۷۹ فرموده:

﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾ [النساء: ۷۹]. و در سوره‌ی سبا آیه ۲۸ فرموده:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾ [سبأ: ۲۸]. و امثال این آیات که رسول خدا اصول و فروع دین خود را برای عموم بیان کرده نه مانند مرشدان صوفیه که زیر خرقه حقائق مسلک خود را بیان می‌کنند. عجب است که بافندگان مذهبی معتقدند که رسول خدا علم و حکمت و بلکه کتاب خدا را فقط نزد علی علیه السلام گذاشته و او هم در صندوقی مقفل گذاشته و به امام حسین سپرده تا اینکه او به امام زمان سپرده و صدها سال است مسلمین را بی کتاب گذاشته پس رسول خدا که بمردم فرموده: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي» نعوذ بالله دروغ گفته و در میان مردم نگذاشته. و همچنین خدا که فرموده در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۷۴ ﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴]. یعنی ای مردم محققاً برای شما برهانی از طرف پروردگارتان آمد و نازل کردیم بسوی شما نور بیان کننده یعنی قرآن را. نعوذ بالله صحیح نگفته زیرا فقط آن کتاب و نور مبین نزد یک نفر است نه نزد مردم. حال چرا امت اسلامی این خرافات را در دین آورده و در دعا می‌خوانند برای اینکه مشتری خرافات زیاد است. و از طرفی بمنفعت اجانب است.

هشتم: «وَأنتَ غداً علي الحوض خليفتي» که رسول خدا فرموده یا علی تو فردای قیامت بر حوض کوثر جانشین منی.

باید گفت: اولاً این جمله در دنیا مقامی را ثابت نمی‌کند و لابد بافنده این دعا خواسته باین جمله خلافت دنیوی را ثابت کند. ثانیاً روز قیامت رسول خدا نمی‌میرد تا خلیفه خواسته باشد.

نهم: جمله‌ی «وحبل الله المتین» که می‌خواهد بگوید علی علیه السلام ریسمان محکم خدا است و بر خلاف قول خدا و هم بر خلاف قول امیر المؤمنین در نهج البلاغه این جمله را آورده زیرا خدا در آل عمران آیه‌ی ۱۰۳ فرموده: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. وبهمه امر کرده به ریسمان خدا چنگ زنند و این تکلیف باید مقدور باشد در حالیکه در زمان ما علی علیه السلام نیست و ما توانائی آنکه به او چنگ بزیم نداریم ولی خدا باید به چیزی تکلیف کند که همیشه موجود باشد و آن قرآن است که باید به آن چنگ زد. و خود حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه فرموده: «و علیکم بکتاب الله فإنه الحبل المتین». و در خطبه ۱۷۶ فرموده: «وإن الله سبحانه لم يعط أحداً بمثل هذا القرآن فإنه حبل الله المتین وسببه الامین». پس معلوم می‌شود خود علی علیه السلام هم باید باین کتاب چنگ بزند نه اینکه خودش حبل الله باشد، زیرا خدا فرموده در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۷۰: ﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷۰]. که در این آیه متمسکین بکتاب را مصلح دانسته و برهمه لازم است که برای اصلاحات به آن متمسک شوند ولی بافنده دعا برخلاف قول خدا و آن امام بافته و لابد خودش را شیعه دانسته. ولی کسی مسلمانست که اسلام را بپذیرد و آن را کم و زیاد نکند.

دهم: جمله‌ی «وصراطه المستقیم» که نویسنده دعا می‌خواهد بگوید علی صراط مستقیم است در حالیکه خود علی علیه السلام در هر شب و روزی اقلأ پنج‌راه رکعت نماز می‌خوانده و در هر رکعت سوره حمد می‌خوانده و عرض می‌کرده ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحة: ۶]. یعنی خدایا ما را براه راست هدایت کن. و اگر خودش راه راست بود دیگر درخواست هدایت براه

مستقیم صحیح نبود. ممکن است احادیث و روایاتی باشد که جعلین جعل کرده باشند که علی علیه السلام فرموده: «أنا الصراط المستقیم ولی آنان با کتاب خدا بازی کرده‌اند و ما نمی‌توانیم سوره حمد را که متواتر و از کتاب خدا است بگذاریم و احادیث کذابین را بپذیریم.

یازدهم: جمله‌ی «أین بقیة الله» که می‌خواهد بگوید امام زمان بقیه‌ی خدا است و چنانکه تابلوهای زیادی برای خدمت به امام زمان و ارادت به او چاپ و آیه‌ی ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ در آن نوشته شده و کورکورانه با قرآن بازی شده است. زیرا آیه‌ی ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ در سوره‌ی هود آیه‌ی ۸۵ و ۸۶ که شعیب پیغمبر - علیه السلام - بقوم خود گفته: ﴿وَيَقَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [هود: ۸۵-۸۹]. یعنی ای قوم من، کیل و میزان را تمام بدهید و چیزهای مردم را کم مدهید آنچه خدا برای شما باقی بگذارد (از کسب و درآمد) برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید. و در زمان شعیب امام زمانی نبوده و اصلاً این آیه مربوط به امامی نیست. بافنده‌ی دعای ندبه هر فضیلتی که کذابین برای حضرت علی و یا امام زمان دیده در این دعا آورده و دیگر فکر نکرده با قرآن بسنجد و صحت آن را معلوم کند زیرا صحت هر حدیثی را طبق دستور رسول خدا و ائمه‌ی هدی باسنجیدن با قرآن باید معلوم کرد. نباید برای خاطر یک دعا قرآن را نادیده بگیریم و از قرآن صرف نظر کنیم.

دوازدهم: جمله‌ی «أین المعدّ لقطع دابر الظلمة» یعنی کجا است آن که مهیا شده برای قطع دنباله‌ی ستمگران. و این جمله بر خلاف قرآن و بر خلاف دستور امیر المؤمنین علیه السلام است که فرموده‌اند هرکس باید در صدد قطع ید

ستمگران باشد و آن حضرت به فرزندانش وصیت می کند و می فرماید: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً». اما چنین دستوری که مردم بنشینند و منتظر کسی باشند که او بیاید دنباله‌ی ستمگران را قطع کند نداریم و باعث انحطاط و تسلط اشرار است، وباضافه چرا ائمه‌ی دیگر این کار را نکردند و نتوانستند.

سیزدهم: «این المنتظر لإقامة الامت والعوج» یعنی کجا است آنکه بانتظار او بایم برای راست کردن سستی و کجی. نتیجه‌ی این جمله این است که برای از بین بردن کجی‌ها قیام و اقدامی لازم نیست بلکه باید کسی بیاید و این کار را انجام دهد. وهمین خیالات و گفتارها است که مسلمین را عقب انداخته تا خود را موظف بدفع کجی گویا ندانند و موجب گشته بیگانگان بر ما چیره شوند.

چهاردهم: جمله‌ی «أین المرتجی لإزالة الجور والعدوان» یعنی کجا است آنکه به او امیدواریم که دفع جور و ستم کند. معنی این جمله این است که ملت دست از پا خطا نکند و برای دفع جور منتظر بنشیند. گویا نباید این ملت مکلف باشد جز برای ندبه و گریه و زاری و بهمین چیزها دلخوش کردن و حرارت جوانان را خاموش نمودن. در نتیجه ظلم و ستم رواج یافته و ستمگران بر خر مراد سوار باشند تا آن منتظر بیاید. اهل استعمار چه اندازه از این عمل خرسندند که جمعیتی معطل شده و دم بگیرند و این المنتظر بخوانند و بکار او کار نداشته باشند. و لذا اگر از خوانندگان دعای ندبه یا دعاها و توسلات و زیارات دیگری مانند آن که مخالف قرآن بوده باشد پرسش شود برای دفع و چاره جوئی این همه کفر و ظلم چه باید کرد و راه چیست؟ در جواب می گوید آن منتظر بیاید و خودش اصلاح میکند. گفتار ایشان مانند گفتار یهود است که قرآن نقل کرده بحضرت موسی - علیه السلام -

گفتند ما جهاد نمی‌کنیم تو با خدای خودت برو و قتال کن ما اینجا نشسته‌ایم، در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۲۴: ﴿فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴]. بنابر این مردم باید بهترین دعاها یعنی دعاهای قرآن که خدا دستور داده بخوانند. پس از آن برای دعای صحیح می‌تواند به دعاهائی از صحیفه‌ی سجّادیه مراجعه کنند که رفع احتیاج را می‌نماید. و ما دعاهائی از قرآن را در کتابی گرد آورده و چاپ نمودیم مراجعه شود.

پانزدهم: «این باب الله الذی منه یؤتی». در این جمله برای خدای تعالی درب قائل شده در حالیکه امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۸۶ فرموده: ولا أعلق عنکم دونه باب. یعنی برای خدا دری و دربانی نیست که شما را از او حاجب گردد. این بافنده می‌خواهد بگوید هرکس بخدا کاری دارد باید برود آن منتظر را پیدا کند و از او که درب خدا است بخدا برسد آیا این تکلیف مالا یطاق نیست.

شانزدهم: جمله‌ی «این وجه الله الذی إلیه یتوجّه الأولیاء». در این جمله می‌گوید آن منتظر صورت خدا است که اولیاء خدا باید به او توجّه کنند و این همان کفر و خرافی صوفیه است که می‌گویند هرکس خدا را عبادت می‌کند باید توجّه به پیر و صورت مرشد کند و طلعت او را در نظر بگیرد چنانکه صفی‌علیشاه همین مطلب را در کتاب تفسیرش در تفسیر ﴿ایاک نعبد﴾ سوره‌ی حمد گوید:

این عبودیت زعشق است و نیاز	طاعت بی عشق مکر است و مجاز
عشق هم ناید بدل بی علّتی	علّت آن باشد که بینی طلعتی
طلعت حقّ احمد است وحیدراست	یا ولیی کاین دوتن را مظهر است
ودر شعر دیگرگوید:	

بر زبان رانم چولفظ اهدنا باشدم دل پیش پیر رهنما
و این عین شرک است و کفر. و قرآن ضدّ آن را می گوید در سوره ی بقره
آیه ی ۱۱۵ فرموده: ﴿فَأَيُّ مَنَّا تُوَلُّوْا فِتْنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۵]. یعنی هر کجا
رو کنید ذات خدا همانجا است و اختصاص بفردی از افراد بشر ندارد.

هفدهم: جمله ی «أین الطّالب بدم المقتول بکریلا». یعنی کجا است آنکه
بباید و خون ا امام حسین را مطالبه کند. این بافنده فکر نکرده که آن منتظر
از چه کس مطالبه کند قاتلان امام حسین علیه السلام زنده نیستند اینان معتقدند
که آن منتظر بیاید و آنقدر کشتار می کند که سطح زمین را از خون مردم
رنگین میکند و تا زانوی اسپش در خون فرو میرود و میلیاردها مردم را از
دم شمشیر می کشد تا یکصد و بیست نفر و یا مقداری زیادت در روی زمین
می ماند. حال باید پرسید آیا این امام اگر روز هزار نفر را با شمشیر بکشد تا
هزار سال نمی تواند میلیاردها بشر را بکشد و باید صدها سال معطل شود در
حالیکه روایات می گوید او هشت سال امامت می کند و سپس زن ریشداری او
را می کشد. آیا این اخبار معقول است؟ و این اخبار مجعوله را چه باید کرد و
این کسان که باور کرده اند چگونه باور نموده اند؟ آیا عدالت و قوانین اسلامی
فقط باید چند سال اجرا شود؟

هیجدهم: جمله ی «أین المضطرّ الذی یجاب إذا دعا». یعنی کجا است آن
مضطرّی که چون دعا کند اجابت می شود حال باید پرسید آن منتظر برای
چه مضطرّ شده و چرا برای اضطرار خود دعا نمی کند زیرا خدا بکسی قول
نداده که هر وقت دعا کند دعای او را ردّ نکند خدا تابع بندگانش نیست و
دعای بسیاری از پیغمبران را اجابت نکرده آیا امام از پیغمبران بالاتر است
خدا به حضرت نوح - علیه السلام - که دعا کرد برای پسرش فرمود: ﴿فَلَا تَسْأَلِنِ
مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [هود: ۴۶].

نوزدهم: جمله‌ی «یا بن المعجزات الموجوده» که امام منتظر را فرزند معجزات موجوده خوانده کسی به او نگفته معجزات موجوده کجا است غیر از قرآن از انبیا معجزه ای نمانده آن‌هم که یک معجزه است که شما در همین دعا آن را ذکر کرده‌ای و گفته‌ای یا بن الآیات و البینات و تازه آیات بینات پسر ندارد.

بیستم: جمله‌ی «یا بن الصراط المستقیم» در این جمله خواسته بگوید علی صراط مستقیم و امام زمان فرزند او است و ما در جمله‌ی و صراطه المستقیم که بر همین جملات مورد اشکال بود بیان کردیم که این جمله تهمت بآن حضرتست.

بیست و یکم: جمله‌ی «یا بن النبا العظیم» که خطاب بآن منتظر می‌گوید ای پسر نبا عظیم و طبق اخبار مجعوله علی علیه السلام را نبا عظیم فرض کرده و امام زمان را فرزند او خوانده و خیال کرده آیه‌ی سوره‌ی نبا ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾﴾ [النبا: ۱-۳]. و هم آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی ص ﴿قُلْ هُوَ نَبِيُّ عَظِيمٍ ﴿٦٧﴾﴾ [ص: ۶۷]. طبق اخبار مجعوله مقصود از نبا عظیم حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است در حالیکه این دو سوره در مکه نازل شده و در حق مشرکین نازل شده که در قیامت اختلاف داشتند و از آن اعراض داشتند خدا فرموده: ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾﴾ [النبا: ۴]. بهمن زودی خواهند دانست روزی که ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾﴾ [النبا: ۱۸]. روزی که نفخ صور شود و فوج فوج شما حاضر شوید، و در مکه مشرکین در باره‌ی حضرت علی علیه السلام اختلاف نداشتند تا خدا آیه‌ی نازل کند باضافه خود حضرت علی علیه السلام در صحیفه‌ی علویه در دعای روز

دوشنبه عرض می‌کند: الحمد لله الذی عرّفنی النبأ العظیم الذی هم فیہ مختلفون تا آخر. یعنی ستایش خدائی را که مرا شناسانید و برایم معرفی کرد نبأ عظیم را که من بآن ایمان آوردم یعنی به قیامت پس آن جناب می‌گوید من به نبأ عظیم یعنی قیامت ایمان دارم ولی این مریدان دروغی او می‌گویند خیر خودش نبأ عظیم است و ما قول خدا و قول علی علیه السلام را در مقابل این دعا نمی‌پذیریم زیرا می‌خواهیم بخوانیم و ثواب ببریم باید گفت: هنیئاً لکم. و عجب آنکه یکی از علماء زمان ما که مرجع عموم است فتوی داد که باید مردم ترک نکنند و بخوانند.

بیست و دوم: جمله‌ی «یا بن من هو فی أمّ الکتاب لدی الله علی حکیم» که در این جمله خطاب به امام می‌گوید ای پسر آنکه در أمّ الکتاب نزد خدا علی و حکیمی و کلمه‌ی علی در این آیه را علی بن ابی طالب فرض کرده و امام زمان را فرزند او خوانده. آری اینان در عوض اینکه اروپائیان طیاره می‌سازند، از علی و صفی علی اسمی می‌سازند. در صورتی که این جمله در اول سوره‌ی زخرف است که خدا فرموده: ﴿حَمِّ ۱﴾ **وَأَلْکِتَابِ الْمُبِینِ ۲﴾** **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۳﴾** **وَإِنَّهُ ۴﴾** **فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّ حَكِيمٌ ۵﴾** [الزخرف: ۱-۴]. یعنی قسم به این کتاب مبین که ما این قرآن را عربی قرار دادیم تا تعقل کنید و بدرستی که این قرآن در اصل کتاب والا و باحکمت است. پس این آیه راجع به قرآن است و علی و حکیم در آیه دو وصف قرآن است نه اینکه نام حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد و به آن جناب مربوط نیست و اگر بخوایم مربوط به علی علیه السلام قرار دهیم باید قرآن را بیهوده و بی تناسب قرار دهیم و با قرآن نعوذ بالله بازی کنیم.

بیست و سوم: جمله‌ی «یا بن الآیات و البینات» که امام را فرزند آیات

بینات خوانده باید گفت: اگر مقصود از آیات، آیات قرآن باشد این غلط است زیرا آیات قرآن متبوع هر مسلمانی است چه امام باشد و چه مأموم و آیات قرآن والد کسی نیست زیرا خدا به تمام مسلمین فرموده: ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ [الزمر: ۵۵].

بست و چهارم: جمله‌ی «یا بن الحجاج البالغات» در این جمله امام را فرزند حجت‌های بالغه قرار داده در صورتی که به صریح قرآن پس از انبیا هیچ کس حجت نیست چه عالم باشد چه جاهل چه امام باشد و چه مأموم. زیرا درسوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۶۵ فرموده: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِقَلًّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵]. یعنی ما پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا اینکه برای مردم بر خدا حجتی پس از پیغمبران نباشد. و به اضافه امام صادق چنانکه درباب عقل و جهل روایت کرده می‌فرماید: حجت خدا بر بندگان دو حجت است حجت باطنی که عقل باشد و حجت ظاهری که انبیا باشند و غیر از این حجتی را بیان نکرده و این حدیث موافق قرآن است. حال حجت بهر معنی که باشد حجت ظاهری فقط انبیا می‌باشند و هر امامی باید راوی قول رسول و یا ناقل قول خدا باشد.

بیست و پنجم: جمله‌ی «یا بن طه والمحکمات» یعنی ای پسر طه و محکمات باید گفت بودن امام فرزند طه و محکمات معنی ندارد آیا آیات محکمات فرزندی دارد و متشابهات فرزند ندارد شاید مقصود و هدف بافنده قافیه پردازی و عبارت سازی بوده.

بیست و ششم: جمله‌ی: «یا بن یس والذاریات» یعنی ای فرزند یس و بادهای وزنده. آیا این عبارت توهین به امام نیست و چه فرق است بین یس و حم و الم؟ چگونه تمام حروف مقطعه نیست در این دعا. اگر مقصود از یس

و طه رسول خدا باشد در جملات بعد گفته یا بن محمد المصطفی دیگر این عبارات لازم نبود.

بیست و هفتم: جمله‌ی «یا بن الطور والعادیات» یعنی ای فرزند طور و یا کوه طور واسبان دونده این عبارات آیا تعریف است و یا توهین و دیگر اینکه امام چگونه فرزند کوه طور و یا فرزند اسپان دونده است اگر کسی بگوید همان طور که حضرت سجّاد علی بن الحسین علیه السلام در مجلس یزید فرمود انا ابن مکة و منی انا ابن زمزم و صفا و خود را فرزند مکة و منی خوانده همان طور امام زمان فرزند کوه طور باشد چه اشکال دارد؟ جواب این است که حضرت سجّاد چون در مکة و منی بزرگ شده و یا مدتی ساکن بوده می‌توان گفت او فرزند مکة و منی است چنانکه ساکن کاشان را بچه‌ی کاشان و اهل قم را بچه‌ی قم می‌گویند ولی امام زمان در کوه طور نه خودش بزرگ شده و نه پدران بزرگوارش، تازه یابن الطور را اصلاح کنید والعادیات را چه می‌کنید آیا اسپان دونده افتخاری است که پدر کسی باشد.

بیست و هشتم: جمله‌ی «یا بن من دنی فتدلّی فکان قاب قوسین أو أدنی دنواً واقتراباً من العلی الاعلی» این جملات اشاره به آیات ۵ تا ۱۰ سوره‌ی النجم می‌باشد که خدا فرموده: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿۵﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ﴿۶﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ﴿۷﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿۸﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿۹﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾﴾ [النجم: ۵-۱۰]. یعنی فرشته‌ی وحی (که جبرئیل باشد) به او (محمد صلی الله علیه و آله) آموخت آن فرشته ای که دارای نیروهای محکم و صاحب توانائی بود پس راست بایستاد در حالی که در افق بالاتری بود سپس نزدیک شد و خدا را پائین آورده که باندازه‌ی دوکمان و یا نزدیکتر شد پس وحی کرد به بنده‌ی او آنچه و وحی کرد: در این آیات خدا اوصاف جبرئیل را بیان

کرده که چگونه به رسول خدا نزدیک شد و وحی نمود. پس این آیات اوصاف جبرئیل است ولی بافنده‌ی دعا خیال کرده این اوصاف رسول خدا است پس امام زمان را فرزند رسول خدا که چنین اوصافی داشته قرار داده و شاید امام را فرزند جبرئیل دانسته و خطاب (یابن من دنی) به او نموده است و پس از آن از خود چیزی افزوده که موجب کفر و ارتداد است که گفته دنوًا واقتراباً من العلی الاعلی که در این جمله می‌خواهد بگوید پدر امام نزدیک شد بخدای علی اعلی زیرا دنوٌ قرب مکانی است و برای خدا قرب مکانی قائل شده. بهر حال عبارت پردازی آن خوبست حال هر عیبی دارد داشته باشد.

بیست و نهم: جمله‌ی «بنفسي أنت من مغيب لم یخل منّا» در این جمله بافنده قسم خورده به جان خودش که امام از آن اشخاص غایبی است که خالی از ما نیست. این عبارت هر طور معنی شود کلام زشتی است که ذیلاً ذکر می‌شود:

۱. امام از اشخاص غایبی است که از ما غائب نیست یعنی همیشه در ذهن ما جای او است و این صحیح نیست زیرا در ذهن بشر باید غیر از خدا نباشد و همواره بشر باید بیاد خدا باشد و نباید مانند بت پرستان که مرشدی چون بت همواره در فکرشان است بوده باشد.
۲. معنی دوم بجان خودم تو از غایب شدگانی که میان ما نرفته‌ای و این نیز بی معنی است زیرا اگر از میان جمعی نرود از آن جمع غایب نیست مگر اینکه گفته باشد که یک نوع کذبست.
۳. معنی سوم بجان خودم تو از غایب شدگانی که از ما جدا نیستی یعنی وجود ما و تو یکی است بمعنی وحدت وجود خالق و مخلوق و صالح و طالح و آسمان و زمین که صوفیان قائلند و بدترین کفر و شرکست و معلوم نیست بافنده‌ی دعا خود فهمیده باشد.

سی ام: جمله‌ی «عزیز علیّ ان أبیک و یخذلک الوری». یعنی بر من سخت است که بر تو بگریم و دیگران خوارت گذارند. و این جمله به هر معنی غلط است زیرا اولاً گریه کردن کسی که گریه بر او سخت باشد نه خدا راضی است و نه امام، زیرا خدا فرموده ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. و اینکه گوید دیگران خوارت گذارند مثلاً برایت گریه نکنند اولاً باید گفت عزت و خواری بدست خدا است نه دست مردم. ثانیاً مردم گریه بکنند و یا نکنند چه فائده دارد، دین اسلام دین گریه نیست مگر به مذهب روضه خوانان زیرا خدا از مسلمین گریه نخواسته و فرموده: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾ [یونس: ۵۸]. بلکه به کفار و منافقین فرموده برای نفاق و بدبختی خود گریه کنند درسوره‌ی توبه آیه‌ی ۸۲ فرموده: ﴿فَلْيَصْحِكُوا قَلِيلًا وَلْيَكُونُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [التوبة: ۸۲]. دین اسلام دین گریه و زاری و بر سر زدن و جامه دریدن و زنجیر کوبیدن نیست بلکه دین رشادت و شجاعت و مردانگی است. چنانکه خود قیام امام حسین علیه السلام نمونه‌ی بارز آن است.

سی و یکم: «عزیز علیّ ان یجری علیک دونهم ماجری». یعنی سخت است بر من که بر تو جاری گردد آنچه جاری شده نه بر دیگران. و این سخن بسیار خطرناک است زیرا اگر بر امام از طرف خدا چیزی رخ داده و جریان یافته باید او و مأمومش راضی باشند زیرا صلاح بوده و نباید اظهار نگرانی کرد به اضافه آنچه بر او جاری شده نه بر دیگران چه بوده اگر غیبت و یا فضائل دیگری بوده برای برتری امام است و نباید بر دیگران جاری گردد. اینان گاهی امام را از مقام بشریت بالاتر می‌برند و گاهی انتظار دارند هر چه بر امام جاری شده بر دیگران جاری گردد.

سی و دوم: جمله‌ی «خَلَقْتَهُ لَنَا عَصْمَةً وَمَلَأْدًا» یعنی خدایا امام را برای حفظ و پناه ما خلق کردی. و این جمله دروغ است زیرا اینان از یکطرف معتقدند که خلقت جهان و جهانیان بخاطر امام است چنانکه در حدیث کسا آورده‌اند و از طرف دیگر اینجا می‌گویند امام برای حفظ و نگهداری ما خلق شده در صورتیکه خدا در قرآن ضد این‌ها را می‌گوید، یکجا به رسول خود می‌گوید: ﴿وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ [الأنعام: ۱۰۷]. ما تو را نگهبان ایشان قرار ندادیم. و یکجا می‌فرماید: خلقت جهان و زمین و آسمان برای همه‌ی مردم است نه برای اشخاص بخصوص در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۱ فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲]. او در آیه‌ی دیگر فرموده: ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْثَامِ﴾ [الرحمن: ۱۰]. که خدا زمین را برای استفاده‌ی همه‌ی مردم آفریده است.

باضافه این سخن که امام برای حفظ و عصمت ما خلق شده سخن بیجا و مخالف عقل است زیرا ما باید به سعی خود عفت و عصمت خود را حفظ کنیم نه اینکه او ما را حفظ کند و باضافه این جمله ضد قرآن است که در سوره‌ی جن آیه‌ی ۲۲ فرموده: ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ [الجن: ۲۲]. یعنی بگو که احدی از طرف خدا مرا پناه ندهد و جز خدا پناهی نخواهم یافت. بنابر این جز خدا برای بندگان پناهی نیست پس ملاد بودن امام ضد قرآن است. خدا فرموده: ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ۱۰۷]. یعنی هیچکس ولی و سرپرست و یاور بندگان نیست جز خدا.

سی و سوم: جمله‌ی «أَيْنَ السَّبَبِ الْمَتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ». یعنی کجا

است آنکه سبب اتصال میان زمین و آسمان است. این جمله را برای یکی از دانشمندان خواندم خنده‌اش گرفت و گفت گمان می‌کنم هرکس این دعا را بافته خواسته شیعیان را مسخره کند و یا عقل ایشان را بسنجد و امتحان کند که اینان چقدر خوش باورند آیا امام زمین و آسمان را بهم میدوزد چگونه زمین و آسمان را بهم اتصال می‌دهد چرا خدا خودش این کار را نکرده بلکه در قرآن ضد این جمله را بیان کرده و در سوره‌ی انبیا آیه‌ی ۳۰ فرموده: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ [الانبیاء: ۳۰]. یعنی آیا کفار ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته و بهم وصل بودند و ما آن‌ها را جدا و گشاده نمودیم. گویا بافنده‌ی دعا و کسانی‌که این دعا را می‌خوانند همه ضد قرآن و نذر کرده‌اند که هرچه قرآن فرموده ضد آن را بیافند.

سی و چهارم: جمله‌ی «الذي من لم يؤمن فقد خطر وكفر». یعنی علی آنست که هر کس به او ایمان نیاورد محققاً به خطر افتاده و کافر است در اینجا خواسته حضرت علی را از اصول دین قرار دهد که هر کس به او ایمان نیاورد کافر است و این جمله برضد قرآن بلکه موجب کم و زیاد کردن اصول دین است زیرا خدا اصول دین خود را در قرآن بیان کرده و فرق بین اصول دین و فروع این است که اصول دین چیزهایی است که خدا ایمان بآنها خواسته و فروع دین چیزهایی است که باید بآن عمل کرد. آیا خدا باید اصول خود را معلوم کند که به چه چیز ایمان آورند و یا پس از صدها سال بافنده‌ی دعای ندبه؟ خدا در قرآن در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۸۵ فرموده: ﴿ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا

وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ [البقرة: ۲۸۵]. یعنی (اهل ایمان) همه ایمان آوردند بخدا و فرشتگان او و کتاب‌های او و پیغامبران او و گفتند: فرق نمی‌گذاریم میان هیچ کسی از پیغامبران او، و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش را میخواهیم و بسوی خدا است برگشت ما (یعنی میعاد). پس مؤمن و مسلمان کسی است که ایمان بخدا و ملائکه و کتب خدا و رسولان خدا و میعاد ایمان آورد و اما کافر کیست آنکه به این‌ها ایمان نیاورد چنانکه خداوند در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۳۶ فرموده: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾ [النساء: ۱۳۶]. پس کافر کسی است که بخدا و ملائکه و کتب و رسولان خدا و روز جزا کافر شود. و علی‌السلام نیز ایمان به همین چیزها که خدا فرموده آورده و مسلمان شده و خود تابع دین اسلام است نه آنکه اصل دین باشد. ما امامان را قبول داریم و می‌گوئیم ایشان تابع دین و متدین بودند و خودشان به اصول دین که در قرآن بیان شده ایمان داشتند نه بخودشان ایمان آوردند. مثلاً علی‌السلام چون مسلمان شد نه گفت ایمان به امام هشتم آوردم و نه گفت ایمان بخودم آوردم و اگر ایمان به امام هشتم مثلاً از اصول دین بود. خدا به مشرکین باید بگوید اکنون دین اسلام ناتمام و ناقص است شما برای تکمیل آن صبر کنید پس از دویست سال امام هشتم بیاید و به او ایمان آورید تا اسلام شما کامل گردد. ما می‌پرسیم آیا امام هشتم بخودش ایمان آورد تا مسلمان شد و یا خیر تابع اسلام بود نه اصل دین بود و نه فرع دین. آیا اصول دین را خدا باید معلوم کند و یا دعای ندبه آیا کم و زیاد کردن اصول دین جائز است یا خیر؟ آیا اصول دین تقلیدی و بدلخواه است و یا تحقیقی؟

سی و پنجم: جمله‌ی «و علی من اصطفیت من آبائه». در این جمله می‌خواهد بگوید پدران امام زمان را خدا برگزیده است آیا خدا به وحی خود

ایشان را برگزیده در حالیکه پس از پیغمبران مصطفی هیچکس مورد وحی نیست و خود ائمه علیهم السلام چنین ادعا نکردند و در قرآن فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۳۳]. و نفرموده آن الله اصطفی آل محمد. ممکن است در مقابل ما اخباری بیاورند که آل محمد مصطفی هستند ولی اخباری که موافق قرآن نباشد ما حجت نمی‌دانیم.

حال این دعا که اینقدر اشکالات علمی و تضاد با قرآن دارد چرا بر خواندن آن اصرار دارند باید گفت: برای این که بدعت‌ها به دهن مردم شیرین است و شیطان و هوای نفس مردم را به بدعت متمایل می‌سازد آیا دم گرفتن طبق میل مردم نیست در کتاب سفینه‌ی البحار جلد دوم ص ۵۷ روایت کرده از حضرت عسکری علیه السلام که فرموده: «سیأتي زمان السنة فيهم بدعة والبدعة فيهم سنة كل جاهل عندهم خير علمائهم شرار خلق الله على وجه الارض». یعنی زمانی بیاید که سنت دینی در نظر ایشان خبیر و آگاه باشد، علماء ایشان بدترین خلق خدایند بر روی زمین. طبق این حدیث علمائی که بدعت‌ها را بیان نکرده و یا سکوت کرده و یا برای جلب عوام موافقت می‌کنند بدترین مردمند و اگر کسی بخواهد یکی از بدعت‌ها را برای مردم بیان کند همین دانشمندان در عوض اینکه با او همراهی کنند با او طرف می‌شوند و مردم عوام را علیه او تحریک می‌کنند و هزاران تهمت به او می‌زنند و دلیل عوام پسند می‌آورند مانند اینکه می‌گویند: این همه علماء نفهمیده‌اند فقط این یکنفر فهمیده در حالیکه این دلیل عوامانه صحیح نیست زیرا هر بدعتی را هزاران نفر از دانشمندان انجام داده و در دین وارد کرده‌اند مذاهب باطله و ادیان فاسد تماماً بدست علمای‌شان بوجود آمده. و اگر شما عقیده به امیر المؤمنین علی علیه السلام دارید او فرموده: «والبدعة ما

أحدث بعد النبي ﷺ). یعنی بدعت چیزی است که پس از پیغمبران بوجود آمده و اگر چه هزاران مشتری و مروج داشته باشد. مثلاً شما در این دعای ندبه امام را می‌خوانید در صورتیکه خدا فرموده غیر مرا نخوانید و هر کس در دعا غیر مرا بخواند مشرکست این در صورتیکه خدا فرموده غیر مرا نخوانید و هر کس در دعا غیر مرا بخواند مشرکست این شما و این آیات قرآن. آیا خدا که فرموده: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا﴾ [آل عمران: ۸۰]. که فرموده انبیا را ارباب قرار ندهند و از آنان حاجت نخواهند. و در آیهی دیگر فرموده: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۶۴]. یعنی بگو ای اهل کتاب بیائید به سخنی توجه کنید که ما و شما هر دو بپذیریم که جز خدا را عبادت نکنیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما دیگر را ارباب قرار ندهد جز خدا. آیا در آیات به اهل کتاب فرموده بت نپرستید یا فرموده انبیا و اولیا را شریک خدا نکنید و از آنان حاجت نخواهید و بعضی از ما بعضی دیگر را جز خدا نخواند، و آیاتیکه می‌فرماید هرکس غیر خدا را بخواند همان کسی را که خوانده در قیامت دشمن او میشود و می‌گوید چرا مشرک شدی و بخواندن من برای خدا شریک قائل شدی مانند آیهی ۱۳ و ۱۴ سورهی فاطر: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ [ان تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴]. یعنی آنان را که می‌خوانید غیر خدا مالک چیزی نیستند اگر بخوانید شان دعای شما را نشنوند و اگر بفرض محال بشنوند اجابت نمی‌کنند و روز قیامت به شرک

شما انکار می‌کنند و مانند خدای خبیر تو را خبر نمی‌دهد. و آیه‌ی ۵ و ۶ سوره‌ی احقاف: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿۵﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۶﴾﴾ [الاحقاف: ۵-۶]. که خواندن غیر خدا را عبادت خوانده و آیه‌ی ۲۰ و ۲۱ سوره‌ی نحل: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [النحل: ۲۰-۲۱]. یعنی و آنان را که می‌خوانند غیر خدا آنان چیزی را خلق نمی‌کنند و خودشان مخلوقند و زنده نیستند و نمی‌دانند چه وقت مبعوث خواهند شد برای روز حشر و تمام انبیا و اولیا چنین می‌باشند که چیزی خلق نمی‌کنند و خود مخلوقند و از بعث قیامت بی‌خبراند. پس نباید ایشانرا خواند. و در سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۵۶ و ۵۷ فرموده: ﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿۵۶﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿۵۷﴾﴾ [الاسراء: ۵۶-۵۷]. یعنی بگو بخوانید آنان را که بگمان خود می‌خوانید جز خدا که مالک و صاحب اختیار کشف ضرر از شما نیستند آنان خودشان هر کدام مقرب ترند بسوی پروردگارشان وسیله‌ی تقربی می‌جویند و به رحمت او امیدوار، از عذاب او خائفند، که بوسیله‌ی اعمال صالحه و بندگی انسان بخدا تقرب می‌جوید و فرموده: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵]. و جستن غیر خواندن است. و آیات دیگر که مشرک خوانده هرکس غیر خدا را در دعا و خواندن بخواند مانند آیات سوره‌ی جن: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿۲﴾﴾ [الجن:

۲۰. و آیهی ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۰۶]. و آیات دیگر که بسیار اهمیت دارد چون به شرک و توحید آمده و باید هر مسلمانی بخواند و بداند. پس چرا علماء این حقائق را نمی‌گویند و تا حال مردم را روشن نکرده‌اند؟ جواب این است که قرآن برای همه آمده و اگر علماء بیان نکردند رفع تکلیف از جهال نمی‌شود باضافه خدا قرآن را حجت قرار داده و عمل علما را حجت قرار نداده و تازه اگر علماء بدانند و به علم خود عمل کنند خدا علم و عمل ایشان را به حساب جهال نمی‌گذارد هرکس باید خود بفهمد و عمل کند و این موارد تقلیدی نیست و اگر تقلید در این موارد جائز باشد جهال تمام مذاهب باید مسؤول نباشند و همه به بهشت بروند زیرا تماماً مقلد علماء مذهب خود می‌باشند. امید است دانشمندان که از خدا می‌ترسند و روز قیامتی را یقین دارند با هم ندا شده و ملت ما را بیدار و از خرافات و شرک برهانند.

والسلام علی من اتبع الهدی ونعوذ بالله من مضلات الفتن

خادم الشریعة النبویة

سید ابوالفضل علامه برقی